

## On Cold Winter Nights

Nima Yooshij

On cold winter nights

Not even the furnace of the sun burns like this torrid lamp of mine

And no lamp illuminates like my luminous lamp

Not even the frozen moon that lustres from above.

I lit my lamp for my neighbour's coming and going on a dark night

And 'twas a cold winter night

The wind slithering through the evergreens

Around the silent hovels

He evanesced, he separated from me on this narrow road

And I still remember

These words upon my lips:

"Who will light the light, who will bear the pain?

Who will keep this tale in their heart?"

On cold winter nights

Not even the furnace of the sun burns like this torrid lamp of mine

Winter of 1950

Translated by: A. Behrang

## در شبِ سردِ زمستانی

در شبِ سردِ زمستانی  
کورهٔ خورشید هم، چون کورهٔ گرم چراغ من نمی‌سوزد،  
و به مانند چراغ من،  
نه می‌افروزد چراغی هیچ،  
نه فروبسته به یخ ماهی، که از بالا می‌افروزد.  
من چراغم را در آمد - رفتنِ همسایه‌ام افروختم در یک شب تاریک،  
و شبِ سردِ زمستان بود،  
باد می‌پیچید با کاج،  
در میان کومه‌ها خاموش،  
گم شد او از من جدا زین جادهٔ باریک،  
و هنوزم قصه بر یادست،  
وین سخن آویزهٔ لب:  
«که می‌افروزد؟ که می‌سوزد؟»  
چه کسی این قصه را در دل می‌اندوزد؟»  
در شبِ سردِ زمستانی  
کورهٔ خورشید هم، چون کورهٔ گرم چراغ من نمی‌سوزد.

نیما یوشیج

زمستان سال ۱۳۲۹